

بررسی رابطه اهل بیت علیهم السلام و ایرانیان

مصطفی محسنی*

چکیده

علی‌رغم آنکه تاریخ علاقه ایرانیان به اسلام و اهل بیت پیامبر مکرم اسلام علیهم السلام به صدر اسلام می‌رسد و امروز نیز ایران اسلامی به محبت و پیروی از ائمه معصومین علیهم السلام شناخته می‌شود، برخی تلاش دارند قلب‌ها را از محبت اهل بیت علیهم السلام پیامبر صلی الله علیه و آله برگردانند؛ تمسک به برخی روایات غیرمعتبر و تحریف متون از جمله شیوه‌هایی است که در شبهه‌افکنی از آن استفاده می‌کنند؛ در این پژوهش به بررسی روایتی منسوب به امام حسین علیه السلام پرداخته شده که در آن ایرانیان، دشمن اهل بیت علیهم السلام معرفی شده‌اند؛ با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی روایت مذکور و روایات دیگر از این دست مورد بررسی قرار گرفت و مشخص گردید که روایت مذکور از لحاظ سندی اعتبار نداشته و قابلیت نسبت دادن ندارد؛ نکته دوم اینکه آنچه نسبت داده شده به فرض صحت استناد، مورد تحریف به زیاده قرار گرفته است؛ نکته سوم اینکه ترجمه‌ای غیرکارشناسی از روایت ارائه شده به گونه‌ای که معنای روایت تحریف شده است؛ نکته چهارم اینکه بر فرض صحت استناد، صحت ترجمه و عدم تحریف در متن به روایات معارض توجهی نشده است؛ درحالی‌که روایات متعددی در تمجید و تکریم ایرانیان وجود دارد.

واژگان کلیدی: ایرانیان، دشمنی، اهل بیت علیهم السلام، امام حسین علیه السلام، عرب، عجم.

*. دکترای تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی؛ awleya5tan@yahoo.com

مقدمه

علاقهٔ ایرانیان به اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام تاریخچه‌ای به قدمت ظهور اسلام دارد؛ این علاقه که از صدر اسلام آغاز گردید، در طول تاریخ ادامه داشته تا به امروز که ایرانیان پرچم‌دار اسلام و شیعهٔ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام هستند.

پیروی از اهل‌بیت علیهم‌السلام و دستورات ناب اسلامی سبب تشکیل حکومتی گشته که مبارزه با استکبار و حمایت از مظلومین عالم از شعارهای اصلی آن است و همین مسئله سبب شده است که استکبار و دشمنان دین و اهل‌بیت علیهم‌السلام درصدد باشند با شبهه افکنی رابطه قلبی و اعتقادی نسبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام را خدشه‌دار سازند.

در این راستا شاهد آن هستیم به‌ویژه در ایام عزاداری اهل‌بیت علیهم‌السلام سیلی از شبهات در شبکه‌های مجازی به راه می‌افتد که ازجمله آنها جمله‌ای است که به امام حسین علیه‌السلام نسبت داده شده است که ایشان در مورد ایرانیان فرمودند: «نَحْنُ قُرَیْشٌ وَ شِیْعَتُنَا الْعَرَبُ وَ عَدُوْنَا الْعَجَمُ» و عبارت این‌گونه ترجمه شده است که «ما از قبیله قریش هستیم، شیعیان ما عرب و دشمنان ما عجم هستند. روشن است که هر عربی از هر ایرانی بهتر و بالاتر و هر ایرانی از دشمنان ما هم بدتر است. ایرانی‌ها را باید دستگیر کرد و به مدینه آورد زنانشان را به فروش رسانید و مردانشان را به بردگی و غلامی اعراب گماشت».

در این پژوهش ابتدا به بررسی حدیث در منابع شیعی پرداخته می‌شود و سپس به مباحث سند روایت، فهم حدیث، تعارض روایات و جایگاه ایرانیان در احادیث و آیات قرآن پرداخته می‌شود.

حدیث در منابع شیعی

این حدیث نخستین مرتبه در کتاب «معانی الأخبار» نوشته شیخ صدوق، به نقل از امام صادق علیه‌السلام بیان شده، که حضرت می‌فرماید: «نَحْنُ قُرَیْشٌ وَ شِیْعَتُنَا الْعَرَبُ وَ عَدُوْنَا الْعَجَمُ»؛ (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ص ۴۰۴) ما قریش هستیم و شیعیان ما عرب هستند و دشمنان ما عجم هستند.



علامه مجلسی در بحارالأنوار پس از اصل روایت، توضیح می‌دهد که «شِيعَتُنَا الْعَرَبُ أَيْ الْعَرَبِ الْمَمْدُوحِ مَنْ كَانَ شِيعَتُنَا وَ إِنْ كَانَ عَجَمًا وَ الْعَجَمُ الْمَذْمُومُ مَنْ كَانَ عَدُوَّنَا وَ إِنْ كَانَ عَرَبًا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۴، ص ۱۷۶) عبارت مرحوم مجلسی چنین می‌شود که شیعیان ما عرب هستند یعنی شیعه ما عرب ممدوح اگرچه عجم باشند و دشمنان ما عجم مذمت شده هستند ولو اینکه عرب باشد (توضیح این فقرات و سطور آتی خواهد آمد).

پس از مرحوم مجلسی، شیخ عباس قمی در کتاب «سفینه البحار» ضمن بیان اصل روایت و توضیح علامه مجلسی، باب دیگری با عنوان «سوء رأی الثانی فی الاعاجم»، [۱] نظر خلیفه دوم در مورد عجم را بیان می‌کند که ترجمه آن چنین می‌شود: هنگامی که اسیران فارس به مدینه وارد شدند، خلیفه دوم قصد فروش زنان آنها و برده‌گیری مردان آنها را داشت و قصد داشت آنان در طواف معلول، ناتوان و پیرمردان را حمل کرده و در طواف کمک کنند، حضرت علی (ع) فرمود به راستی بیان فرموده: کریم هر قومی را احترام کرده و گرمی دارید هرچند با شما مخالف باشند. این در حالی است که ایرانیان مردانی حکیم و باکرامت هستند به ما سلام داده و اسلام آوردند من سهم خودم و بنی‌هاشم را برای خدا گذشتم (قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۱۷).

صرف نظر از صحت یا سقم انتساب این گفته به خلیفه دوم، پرواضح است که گوینده امام حسین (ع) یا یکی دیگر از اهل بیت (ع) نیستند بلکه عبارت منسوب به خلیفه دوم است.

پاسخ شبهه

در این شبهه شیطنت‌های متعددی به کاررفته است که عبارتند از:

الف) استناد حدیث

در منابع این روایت به نقل از ابوعبدالله روایت شده است؛ بر اهل فن پوشیده نیست که اگر در منابع حدیثی کنیه اباعبدالله، ابوعبدالله یا ابی‌عبدالله بدون بیان نام ذکر شود، منظور امام صادق (ع) است نه امام حسین (ع). نسبت دادن این روایت به فرض صحت، به امام حسین (ع) یا به جهت دانش پایین شبهه‌گر است و یا عمق خباثت او؛ از آنجاکه قیام امام حسین (ع) باعث زنده ماندن اسلام شده، تخریب چهره این امام همام، مخصوصاً در

ایام محرم، برای اسلام‌ستیزان سود بیشتری دارد تا امام صادق (ع)، بنابراین روایت منسوب به امام ششم را به امام سوم شیعه نسبت می‌دهند و هر سال در ایام محرم دوباره در فضای مجازی بارگذاری می‌کند، تا با هجمه به امام حسین (ع) هرچه زودتر به مقصود خود که ایجاد اختلاف بین هویت ملی و هویت دینی است، دست یازند.

ب) تحریف متن حدیث

علاوه بر اینکه به فرض صحت استناد، روایت از امام صادق (ع) است نه امام حسین (ع)، متن استناد داده شده ترکیب دو روایت از دو نفر است یعنی شبهه‌کننده سخن منسوب به خلیفه دوم را نیز به اصل حدیث اضافه می‌کند، تا به مخاطب خود القاء کند که نظر امام چنین است؛ بخش منسوب به امام حسین (ع) عبارت است از: «نَحْنُ قُرَيْشٌ وَ شِيعَتُنَا الْعَرَبُ وَ عَدُوُّنَا الْعَجَمُ» و بخش اضافه‌شده عبارتند از: «روشن است که هر عربی از هر ایرانی بهتر و بالاتر و هر ایرانی از دشمنان ما هم بدتر است. ایرانی‌ها را باید دستگیر کرد و به مدینه آورد زنانشان را به فروش رسانید و مردانشان را به بردگی و غلامی اعراب گماشت».

ج) سند حدیث

به فرض صحت استناد و به فرض مشکل نداشتن متن، روایت مشکل سندی دارد؛ در سند روایت «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ يَوْسُفَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ ضُرَيْسِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»، «حسن بن یوسف» و «عثمان جبلة» وجود دارد که در منابع رجالی چنین افرادی توثیق نشده و مجهول هستند.

علاوه بر اینکه سند این روایت عطف به روایت قبل از آن شده است که یکی از راویان آن «سلمه بن خطاب» بوده که نجاشی و آیت‌الله خویی (ع) وی را تضعیف کرده و این شخص از نظر رجالی قابل اعتماد نیست (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۸۷؛ خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۱۲)؛ بنابراین و با توجه به این سلسله سند، حتی این روایت را نمی‌توان به امام صادق (ع) نسبت داد.

د) خانواده حدیث

صرف نظر از سند حدیث، برای فهم روایات باید احادیث هم‌خانواده و هم‌سو را در کنار هم قرار داده، بررسی و باهم مقایسه شوند. شبیه به مضمون این روایت، دو حدیث دیگر از امام صادق (ع) در کافی نقل شده، که ابتدای روایت شبیه، اما انتهای آن متفاوت است. در

یک نقل آمده است: «نَحْنُ بَنُو هَاشِمٍ وَ شِيعَتُنَا الْعَرَبُ وَ سَائِرُ النَّاسِ الْأَعْرَابُ» و «نَحْنُ فُرَيْشٌ وَ شِيعَتُنَا الْعَرَبُ وَ سَائِرُ النَّاسِ عُلُوجُ الرُّومِ». (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۱۶۶).

مضمون روایت اول این است که شیعیان ما عرب هستند و بقیه مردم (غیر شیعیان ما) اعراب هستند. «اعراب» مترادف با عرب نیست؛ بلکه به معنای بادیه‌نشین می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۲۸). و معادل آن به فارسی «دهاتی» است. در فرهنگ فارسی «دهاتی» بار منفی دارد اما «روستایی» بار مثبت دارد. کلمه «اعراب» نیز در فرهنگ عرب بار منفی داشته و معادل دهاتی در فارسی است؛ بنابراین در فرهنگ عربی، به کسی که ساکن شهر یا روستا است «عرب» گفته می‌شود، و «آعرابی» به کسی اطلاق می‌شود که عاری از فرهنگ شهرنشینی بوده، و در بادیه به دنبال آب و گیاه است (بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۹۸) در قرآن نیز «اعراب» به همین معنا به کار رفته است. [۲]

در انتهای نقل دوم نیز از غیر شیعه تعبیر به «علوج الروم» رفته است. علوج به معنای شخص کافر به شدت عصبانی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۲۶).

قسمت اول سه روایت «شیعیان ما عرب هستند.» در هر سه شبیه به هم است؛ اما در قسمت دوم این روایات سه تعبیر دیده می‌شود؛ لذا برای فهم مطلب باید به سراغ کتاب‌های لغت و معنای لغوی این سه عبارت رفت.

در لغت «عرب» یعنی فصیح (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۲۸) و عجم که تقریباً هم معنای اعراب و علوج الروم است به معنای غیر فصیح است (همان، ج ۱، ص ۲۳۷)؛ بنابر معنای لغوی مطرح‌شده مفهوم متن‌های منسوب به ائمه اطهار علیهم‌السلام چنین است: «شیعیان ما فصیح هستند و دشمنان ما گنگ» یعنی شیعیان ما صرف‌نظر از نژادشان انسان‌های فصیحی هستند، که از گفتن سخن حق ابایی ندارد، اما دشمنان ما ترسو، بادیه‌نشین و برای گفتن سخن حق زبان‌شان الکن است.

هـ) روایات معارض (تمجید از فارسی)

نکته حائز اهمیت بعدی، روایات متعددی است که از ائمه اطهار علیهم‌السلام در مورد ایرانیان نقل شده است؛ فرد آزاداندیش و حق‌طلب کسی است که سعی دارد حقیقت را دریابد و به آن پای‌بند باشد؛ در همان کتاب «سفینه البحار» و در همان صفحه‌ای که روایت مورد استناد شبهه‌گر آمده است روایاتی در تمجید و تعریف از ایرانیان آمده است (قمی، ۱۴۱۸ق، ج ۳،

ص ۴۱۷-۴۱۹) در عین حال شبهه‌کننده این روایات را نادیده می‌گیرد نشانگر روش ناقص در پژوهش و به احتمال زیاد هدف شبهه‌گر مبنی بر سیاه‌نمایی و ایجاد شبهه است. علاوه بر روایات مطرح شده در این کتاب و منابع دیگر، آیاتی نیز در شأن و بزرگی ایرانیان (نساء: ۱۳۳؛ مائده: ۵۴؛ انعام: ۸۹؛ محمد: ۳۸؛ جمعه: ۳) وجود دارد. که در ادامه بحث خواهد آمد.

اگر روایاتی به ظاهر متناقض وجود داشت، به ارزیابی و تعادل و تراجیح یا وزن‌کشی روایات طرفین پرداخته می‌شود. بدین گونه که مثلاً در این بحث، روایات و آیاتی که در شأن ایرانیان آمده در یک کفه ترازو، و روایاتی که در مذمت آنان نقل شده در کفه دیگر ترازو قرار می‌گیرد، تا وزن هر کدام مشخص شود. پرواضح است که یک روایت در مذمت ایرانیان بر فرض صحت انتساب، نمی‌تواند با پنج آیه قرآن و حجم کثیری از روایات تمجیدگونه در مورد ایرانیان، برابری کند. در چنین شرایطی روایات مدح پذیرفته و روایات ذم اگر قابل جمع بود جمع، و اگر این قابلیت را نداشت کنار گذاشته می‌شود.

بنابراین، روایت مورد نظر شبهه‌کننده، را باید حمل بر معنای لغوی کرد. با این حال اگر قابل حمل نبود این روایت کنار گذاشته خواهد شد، نه اینکه با استناد به یک روایت آن همه آیات و روایات را نادیده بگیریم.

آیات در شأن ایرانیان

آیه اول

«إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا» (نساء: ۱۳۳) ای مردم! اگر او بخواهد، شما را از میان می‌برد و افراد دیگری را (به جای شما) می‌آورد و خداوند، بر این کار تواناست.

به گفته برخی از مفسرین به نقل از پیامبر ﷺ منظور از این جمله آیه «افراد دیگری را به جای شما می‌آورد» ایرانیان هستند (شیخ طوسی، [بی تا]، ج ۳، ص ۳۵۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۴۰۹؛ طبرسی ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۲۲؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۶۰).

آیه دوم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى



الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةَ عَلَى الْكَافِرِينَ يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ (مائده: ۵۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرکس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌ترسند. این فضل خداست آن را به هرکه بخواهد می‌دهد و خدا گشایش‌گر داناست.

در تفاسیر آمده که رسول خدا ﷺ پس از نزول این آیه آن را در شأن سلمان و قومش عنوان می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۰۸).

آیه سوم

«أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ»؛ (انعام: ۸۹) آنها کسانی هستند که کتاب و حکم و نبوت به آنان دادیم؛ و اگر (بفرض) نسبت به آن کفر ورزند، (آیین حق زمین نمی‌ماند؛ زیرا) کسان دیگری را نگاهبان آن می‌سازیم که نسبت به آن، کافر نیستند.

برخی از مفسرین یکی از مصادیق این آیه را نیز قوم فارس دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۴۳).

آیه چهارم

«هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَ مَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنْ نَفْسِهِ وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَ إِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ»؛ (محمد: ۳۸) شما همان [مردمی] هستید که برای انفاق در راه خدا فرا خوانده شده‌اید. پس برخی از شما بخل می‌ورزند، و هرکس بخل ورزد تنها به زیان خود بخل ورزیده، و [گرنه] خدا بی‌نیاز است و شما نیازمندید؛ و اگر روی برتابید [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود.

بنابر گزارش قرطبی هنگامی که این آیه نازل شد پیامبر ﷺ خوشحال شده و فرمودند این آیه نزد من از دنیا محبوب‌تر است. همو در روایت دیگر نقل می‌کند که هنگام نزول این آیه رسول خدا ﷺ بر دوش سلمان زده و فرمودند منظور از این آیه سلمان و قومش هستند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۲۵۸). در تفاسیر دیگر نیز به این مسئله اشاره شده است

(طبرسی ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۷۹). در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده که خداوند به این وعده جامعه عمل پوشانده و گروهی غیرعرب که بهتر از آنان بودند جانشینشان ساخت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۵، ص ۱۰۸).

آیه پنجم

«وَ آخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»؛ (جمعه: ۳) و [نیز بر جماعت‌هایی] دیگر از ایشان که هنوز به آنها نپیوسته‌اند و اوست عزیز حکیم. بنابر برخی از روایات در هنگام نزول این آیه نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست بر شانه سلمان زدند و شأن نزول این آیه را سلمان و قومش دانسته و فرمودند: «اگر ایمان به ثریا باشد حتماً مردانی از اینان به آن می‌رسند» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۶، ص ۶۳؛ مسلم، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۱۹۱).

روایات در فضیلت ایرانیان

علاوه بر این آیات روایات عدیده‌ای در تمجید ایرانیان و قوم فارس، از لسان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام صادر شده است. اتفاقاً برخی از این احادیث در همان صفحه‌ای از سفینه البحار که نقل آمده، که شبهه‌کننده از آن صفحه روایتی را نقل کرده و با چند دروغ آمیخته است. از جمله حضرت علی علیه السلام در همان صفحه، قوم فارس را «حکماء کرماء» معرفی می‌کند (قمی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۱۷). نیز از قول امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، اگر این قرآن بر عجم نازل می‌شد، عرب به آن ایمان نمی‌آورد، اما به عرب نازل شد و عجم ایمان آورد و این از فضایل قوم عجم است. در صفحه بعد به نقل از اصبح بن نباته، از امام علی علیه السلام حدیثی آمده است، که می‌فرماید: گویا چادرهای عجم را می‌بینم که در مسجد کوفه برپاشده‌اند و در ایام حکومت امام مهدی علیه السلام، قرآن را همان‌گونه که نازل شده است، به مردم یاد می‌دهند (قمی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۱۸).

کتاب «سفینه البحار» از منابع متأخر است، از آنجا که شبهه‌کننده روایت خود را مستند به این کتاب کرده، احادیث این نوشتار نیز بیشتر به این کتاب آدرس داده شده است. این بدان معنا نیست که روایات نقل شده در منابع متقدم نیست، در آثار کهن، بارها چنین روایاتی نقل شده و در جمع صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب ائمه علیهم السلام ایرانیان زیادی دیده

می‌شوند، که اگر روایت مورد استناد شبهه‌کننده درست باشد، چگونه برخی از صحابه و اصحاب ندیده بودند و با این حال ارادت این‌چنینی به اهل بیت علیهم‌السلام از خود نشان دادند.

روابط متقابل ایرانیان با اهل بیت علیهم‌السلام

گزارش‌های تاریخی متعددی نیز از ارادت طرفینی اهل بیت علیهم‌السلام و ایرانیان حکایت دارد. در اکثر معادلات اجتماعی و تحرکات مذهبی، حضور ایرانیان در دفاع از اهل بیت علیهم‌السلام، به‌وفور دیده می‌شود. این خود گویای آن است که چنین روایتی که در شبهه مطرح شده از لسان اهل بیت علیهم‌السلام صادر نشده است، وگرنه چگونه می‌توان پذیرفت که شخصی، یک گروه را دشمن خود بداند و آن گروه در علاقه به آن شخص سر از پای نشانند. در ذیل به برخی از نمونه‌های تاریخی که گویای علاقه ایرانیان به اهل بیت علیهم‌السلام است اشاره می‌شود:

۱. قیام مردم سیستان به خونخواهی امام حسین علیه‌السلام

در کتاب تاریخ سیستان پس از اشاره به واقعه کربلا بیان می‌کند: «پس چون این خبر به سیستان آمد مردمان سیستان گفتند نه نیکو طریقتی برگرفت یزید که با فرزندان رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین کرد، پاره شورش اندر گرفتند، عبّاد، سیستان هم به مردمان سیستان سپرد، بیست بار هزار هزار درهم اندر بیت‌المال جمع شده بود از غنائم کابل و دیگر مال‌ها برگرفت و به بصره باز شد، عبیدالله بن زیاد برادر خویش را یزید بن زیاد را و دیگر برادر وی عبیده زیاد را به سیستان فرستاد اندر اول سنه اثنی و ستین.» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶، ص ۱۰۱-۱۰۰). طبق گفته نویسنده کتاب «تاریخ سیستان» این قیام در اوایل سال ۶۲ هجری قمری اتفاق افتاده است؛ یعنی تقریباً هم‌زمان با قیام مردم مدینه (واقعه حرّه) و سال‌ها پیش از قیام توابین و قیام مختار. این خود گویای علاقه این ناحیه به امام حسین علیه‌السلام است که به محض شنیدن واقعه کربلا سر به شورش برداشته و عامل یزید را از منطقه بیرون کردند، هرچند قیامشان به خاک و خون کشیده شد.

۲. حضور ایرانیان در قیام مختار

با برافراشته شدن پرچم «یالثارات الحسین» توسط مختار، شاهد حضور دامنه‌دار ایرانیان در این قیام هستیم، ایرانیانی که توفیق حضور در سپاه امام حسین علیه‌السلام را نداشتند به‌تلافی آن در قیام مختار حضور حداکثری پیدا کردند (شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۴۵). حضور ایرانیان

در قیام مختار تا بدان‌جا بود که برخی اکثر یاران مختار را ایرانی دانسته‌اند. ابراهیم بن مالک اشتر هنگامی که به جنگ مروایان رفت چهل هزار نفر نیرو داشت، بیشتر لشکر ابراهیم را ایرانیان تشکیل می‌دادند (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۹۳). هنگامی که فرستاده ایرانیان برای مذاکره به اردوگاه حامیان مختار آمد به فرمانده سپاه یعنی ابراهیم معترض شد چراکه به گفته وی از ورودی اردوگاه تا درب خیمه ابراهیم حتی یک کلمه عربی نشنیده بود بلکه همه فارسی صحبت می‌کردند (همان، ص ۲۹۴). حتی ایرانیان که نواحی دورتر که نتوانسته بودند در قیام حضور فیزیکی داشته باشند با فرستادن هدایای زیادی از نظر مالی قیام را پشتیبانی کردند. آنان هنگامی که ندای مختار را شنیدند و از هدف مختار آگاهی پیدا کردند از سواد (عراق)، جبل (اراک و همدان و...)، اصفهان، ری، آذربایجان، جزیره و ۱۸ شهر دیگر اموالی را برای حمایت از قیام ارسال نمودند (همان، ص ۲۹۹).

۳. ابراز علاقه ایرانیان به زید بن علی (ع) و یحیی بن زید

این ابراز عقیده همچنان ادامه‌دار بود تا اینکه زید فرزند امام سجاد (ع) در کوفه به شهادت رسید. پس از شهادت این نوه امام حسین (ع) خراسانیان به جنبش درآمدند، آشکارا به مخالفت برخاسته و تعدادی زیادی را با خود هم‌فکر کردند و هواخواهانشان بسیار شدند. آنها کارهای بنی‌امیه و ستم‌هایی را که بر اهل‌بیت پیامبر (ص) شده بود برای مردم بازگو کردند و شهری باقی نماند که این خبر در بین آنها نشر داده شد تا اینکه یحیی بن زید برای ادامه را پدر به خراسان آمد (یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۲۶). ایشان نیز توسط بنی‌امیه به شهادت رسیدند.

بنابر گزارش‌هایی از هنگام شهادت یحیی خراسانیان لباس سیاه بر تن کرده و تا ظهور ابومسلم خراسانی و گرفتن انتقام از خون یحیی شهید، لباس‌های مشکی را از تن خود بیرون نیاوردند (بغدادی، [بی‌تا]، ص ۴۸۴). گزارش دیگری که عمق علاقه ایرانیان به خاندان عصمت و طهارت را می‌رساند این بود که بعد از شهادت یحیی اهل خراسان همه نوزادهای پسر را یحیی و زید نام نهادند تا بدین روش یاد و خاطره زید و یحیی و قیام آنها را زنده نگه دارند (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۱۳). ابومسلم پس از تسلط بر خراسان، پیکر یحیی را از دار به پایین کشیده و دفن کرد در این هنگام خراسانیان یک هفته برای این شهید خاندان اهل‌بیت (ع) عزاداری کردند (همان، ج ۳، ص ۲۱۳). اوج تا بدان‌جا بود که گروهی

از ثروتمندان خراسانی به سراغ آهنگری که زنجیر از گردن و دست‌وپای یحیی گشوده بود رفتند تا آن زنجیر را از وی خریداری کنند. مرد آهنگر که آن آهن‌پاره‌های ناچیز را پرمشتی دید بر قیمتش افزود و آن قدر روی این قیمت ایستادگی کرد تا بیست هزار درهم از بازرگانان خراسان دریافت کرد و آن چند رشته زنجیر از هم گسیخته را در اختیارشان گذاشت خراسانی‌هایی که آن زنجیر پاره‌ها را خریدند حلقه حلقه میان هم قسمت کردند و از آن حلقه‌ها برای انگشتری‌های خود نگین ساختند و بدین ترتیب از شخصیت یحیی تبرک جستند (اصفهانی، [بی‌تا]، ص ۱۴۸).

این ابراز احساسات به اهل‌بیت علیهم‌السلام تنها منحصر به خراسان نبود بلکه ری نیز مردم از آب رودخانه سُورین استفاده نمی‌کردند چراکه شمشیری که در آن یحیی به شهادت رسید در این رودخانه شستند (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۲۷۹).

۴. حضور ایرانیان در قیام ابومسلم خراسانی

اوج این ارادت را می‌توان در قیام ابومسلم خراسانی مشاهده کرد. ابومسلم توانست با شعارهای مذهبی مرتبط با اهل‌بیت علیهم‌السلام از جمله «یا لثارات الحسین» و «الرضا من آل محمد علیهم‌السلام»، (طبری، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۳۵۸) اقبال مردم به وی به‌خاطر این شعارها تا آنجا بود که در یک‌شب شصت روستا با وی بیعت کردند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۳۵۵). او توانست به این شعارها مردم ایران خصوصاً خراسان را بسیج کرده و خلافت بنی‌امیه را از پای درآورد. اگر گرایش به اهل‌بیت علیهم‌السلام در ایرانیان نبود، چگونه ابومسلم می‌توانست با این شعارها مردم را به گرد خود جمع کرده و بنی‌امیه را ساقط نماید. البته ابومسلم از این احساسات اهل‌بیت علیهم‌السلام دوستی ایرانیان سوءاستفاده کرده و این احساسات را برای پیشبرد اهداف خود به کار بست و سپس عباسیان را بر سر کار آورد؛ اما به‌هرروی علاقه ایرانیان در این داستان به خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قابل کتمان نیست.

چرایی علاقه ایرانیان به اهل‌بیت علیهم‌السلام

با انتقال مرکز خلافت از مدینه به کوفه توسط امام علی علیه‌السلام، ایرانیان از نزدیک با خلق‌وخوی عدل محور حضرت علی علیه‌السلام آشنا شدند. حضرت که برخلاف خلفای پیشین، نژاد، قوم، زبان و رنگ پوست را ملاک برتری افراد نمی‌دانست توجه ایرانیانی را به خود جذب

کرد که پیش از این شهروند درجه چندم به شمار می آمدند. گروهی از ایرانیان که این خصلت حضرت علی (ع) را دیدند نزد ایشان آمده و با یادآوری سیره رسول خدا (ص) در مساوی دانستن عرب و عجم و اکرام ایشان نسبت به سلمان و... از بدرفتاری برخی عرب زبانان شکایت کردند. حضرت به عرب ها تذکر داده اما آنها نپذیرفتند (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۸۲۳)؛ اما شیوه خود حضرت عدم فرق گذاری نژادی بود. دو زن یکی عرب و دیگری عجم برای دریافت سهم بیت المال خدمت حضرت رسیدند امام به هر دو مساوی عطا کرد. بانوی عرب، زبان به اعتراض گشود؛ امام حضرت علی (ع) فرمودند من برای فرزندان اسماعیل در این مال برتری نسبت به فرزندان اسحاق نمی بینم (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۷۰)؛ کنایه از اینکه همه با در این امور برابرند. این شیوه حضرت علی (ع) حتی غیرمسلمانان ایرانی را نیز به طمع واداشت و آنها از وقتی بدرفتاری کارگزار حکومت به نام عمرو بن سلمه ارجبی را دیدند به حضرت پناه برده و شکایت کردند و حضرت ضمن بررسی مسئله و آگاهی از صحت آن، به کارگزار خود دستور دادند چون در پناه اسلام هستند نمی توانی آنان را از خود برانی (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۷۶). امام علی (ع) حتی ماهویه ایرانی که اسلام هم نیاورده بود به عنوان کارگزار خود در مرو منصوب کردند (یعقوبی، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۸۴). برخی به حضرت پیشنهاد کردند که اشراف عرب را بر عجم برتری بده و به کسانی اموال را عطا کن که اگر چنین نکنی به معاویه خواهند پیوست، حضرت فرمود: به من می گوئید با ظلم کردن که زبردستان به دنبال پیروزی باشم اگر این اموال از آن خودم بود نیز همگان را مساوی از آن برخوردار می کردم چه رسد به بیت المال که از آن خداست (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۳). این شیوه از برخورد منحصر به امام علی (ع) نیست بلکه سایر ائمه اطهار (ع) نیز چنین سیره ای را دنبال می کردند و ملاک برتری افراد را در تقوا می دانستند نه در نژاد و قومیت. بنابراین ایرانیان از همان ابتدا به حضرت علی (ع) گرایش پیدا کردند و در قیام هایی به خونخواهی یا طرفداری از اهل بیت (ع) برپا می شد حضور حداکثری از خود به یادگار می گذاشتند.

نتیجه‌گیری

ایجاد تقابل بین هویت ملی و هویت دینی یکی از ترفندهای مسموم معاندان، ضد اسلام است. بر همین اساس مراجعه به کتاب‌های حدیثی و تاریخی در دستور کار آنان قرار گرفته و با استناد به احادیث مجعول یا احادیثی که نیاز به توضیح دارند، به دشمنی با اسلام مبادرت می‌ورزند. گزینش حدیثی منسوب به امام حسین (ع) که ایرانیان را دشمن اهل‌بیت (ع) قلمداد می‌کند از جمله این شیطنت‌هاست.

استناد به حدیثی که اساساً از امام حسین (ع) نقل نشده و افزودن سخن خلیفه دوم به آن و وارونه نشان دادن مفهوم حدیث، گویای اوج نفرت و ضدیت سازنده شبهه است، با آنکه آیات و روایات متعددی در تمجید و تکریم ایرانیان به‌وفور در منابع تفسیری و حدیثی منعکس شده است. حال باید از شبهه‌کننده پرسید چگونه این حجم از روایات فضایل را ندیده و تنها روایت را گزینش کرده و انتشار می‌دهد، و نیز چرا در مورد آن روایت نیز به دروغ و فریب متوسل شده است؟

تبیین مسئله به‌صورت علمی نه احساسی و افشاسازی ترفندها و نیرنگ‌های شبهه‌کنندگان که از هر ابزاری برای تخریب دین استفاده می‌کنند ضروری است و لازم است در مواجهه با این‌گونه شبهات از باور کردن آن خودداری کرده و از متخصص فن کمک گرفته شود؛ زیرا گاهی نکاتی در این‌گونه مباحث نهفته که با رمزگشایی از آن، به‌راحتی هدف و نیرنگ طرف مقابل برملا می‌شود.

از ضعف سندی و محتوایی این روایت بگذریم چگونه می‌توان آن‌همه آیه و روایت در تمجید ایرانیان را نادیده گرفت و تنها به این روایت استناد کرد و آن را معیار نگاه اهل‌بیت (ع) به ایرانیان دانست. نیز اگر چنین نگاهی بود چگونه ایرانیان در اکثر تحرکات سیاسی جانب اهل‌بیت (ع) را می‌گرفتند و در این زمینه گوی سبقت را از دیگر اقوام مسلمان ربودند. علت حضور حماسه‌آفرین در قیام‌های اهل‌بیت (ع) یا قیام‌های که به نام خاندان پیامبر (ص) رقم می‌خورد را باید در ارتباط بین اهل‌بیت (ع) و ایرانیان جستجو کرد و این خود به‌خوبی گواه است که نگاه مذمت آمیزی از امامان شیعه (ع) نسبت به ایرانیان نبوده است و گرنه چنین حماسه‌هایی آفریده نمی‌شد.



به هر حال، با توجه به مباحثی که مطرح شد این نتیجه به دست آمد که روایت مورد نظر شبهه کننده را باید حمل بر معنای لغوی کرد. با این حال اگر قابل حمل نبود این روایت کنار گذاشته خواهد شد، نه اینکه با استناد به یک روایت آن همه آیات و روایات را نادیده بگیریم.

پی‌نوشت

- [۱]. سوء رأى الثانى فى الأعاجم: المناقب: لما ورد سبى الفرس الى المدينة أراد الثانى أن يبيع النساء و أن يجعل الرجال عبيد العرب و عزم على أن يحمل العليل و الضعيف و الشيخ الكبير فى الطواف و حول البيت على ظهورهم، فقال أمير المؤمنين عليه السلام: انّ النبى صلى الله عليه وآله قال: أكرموا كريم قوم و إن خالفوكم و هؤلاء الفرس حکماء کرماء فقد ألقوا الينا السلام و رغبوا فى الإسلام و قد أعتقت منهم لوجه الله حقى و حق بنى هاشم ... الخ.
- [۲]. «قالت الأعرابُ آمناً قلّ لم تؤمنوا و لكن قولوا أسلمنا و لمّا يدخل الإيمانُ فى قلوبكم و إن تطيعوا الله و رسوله لا يلتکم من أعمالکم شیئاً إنّ الله عفّورٌ رحيمٌ» (حجرات: ۱۴).

فهرست منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، چاپ سوم، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر. و التوزيع، ۱۴۱۴ ق.
۲. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبین، تحقیق: سیداحمد صقر، بيروت: دارالمعرفة، [بی تا].
۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، بيروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
۴. بغدادی، ابوجعفر محمد بن حبيب بن امیة الهاشمی، کتاب المحبر، تحقیق: ایلزة لیختن شتیر، بيروت: دارالآفاق الجديدة، [بی تا].
۵. بغدادی، علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل، تحقیق: محمدعلی شاهین، بيروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۵ ق.
۶. تاریخ سیستان، تحقیق: ملک الشعراى بهار، چاپ دوم، تهران: کلاله خاور، ۱۳۶۶.
۷. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات، تحقیق: جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
۸. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، چاپ پنجم، مؤسسه الخویی الاسلامیة، ۱۴۱۳ ق.
۹. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، الأخبار الطوال، قم: منشورات الرضى، ۱۳۶۸.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر- کتاب، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بيروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. شیخ صدوق، ابن بابویه محمد بن علی، معانی الأخبار، محقق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.



۱۵. ———، **التبيان في تفسير القرآن**، تحقيق: احمد قصير عاملی، بيروت: داراحياء التراث العربی، [بی‌تا].
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان**، تحقيق: محمدجواد بلاغی، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۷. طبری، أبوجعفر محمد بن جریر، **تاریخ الأمم و الملوك**، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بيروت: دارالتراث، ۱۳۸۷.
۱۸. ———، **جامع البیان في تفسير القرآن**، بيروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۱۹. علامه مجلسی، محمدباقر، **بحار الأنوار**، چاپ دوم، بيروت: داراحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العين**، چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۱. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۲۲. قمی، شیخ عباس، **سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار**، قم: اسوه، ۱۴۱۴ق.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافي**، تحقيق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۲۴. مسعودی، أبو الحسن علی بن حسین، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، تحقيق: اسعد داغر، چاپ دوم، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، **پیام امام**، چاپ سوم، قم: امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۹۰.
۲۶. ———، **تفسير فونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۷. نجاشی، احمد بن علی، **رجال النجاشی**، چاپ ششم، قم: نشر اسلامی، ۱۳۶۵.
۲۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **الصحيح**، بيروت: دارالفکر، [بی‌تا].
۲۹. یاقوت حموی، شهاب الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی، **معجم البلدان**، چاپ دوم، بيروت: دارصادر، ۱۹۹۵م.
۳۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح الکاتب العباسی، **تاریخ یعقوبی**، بيروت: دارالصادر، [بی‌تا].